منبع: **انتظار / زمستان 1382، شماره 10 ، صفحه 255**

نعمانی و مصادر غیبت (3)

سید محمد جواد شبیری

اشاره:

در این قسمت از مقاله، نگارنده گزارشی از تفسیر نعمانی ارائه کرده است، نخست نگاهی کلی به این تفسیر افکنده، سپس فهرست عناوین اقسام آیات قرآنی و مضامین مختلف آنها را کـه در آغاز این رساله آمده بررسی کرده مطـالب فهرسـت را دسـته بنـدی کـرده، مقایسـه ای بین این فهرست و مطالب تفسیر انجام داده که تفاوتهای چشمگیری بین این دو را نشان می دهد که چه بسا نشانگر وقوع تحریف و سقط در نسخه های موجود این کتاب است.

اشاره به موضوع مهدویت در تفسیر نعمانی و نگاه این کتـاب بـه نسـخ و بررسـی آیـات منسـوخ آخرین بحث این قسمت از مقاله است.

مقدمه:

در این سلسله مقالات درباره ابوعبدالله نعمانی صاحب کتاب غیبت سخن گفتیم، در بحث از آثـار وی به بررسی تفسیر نعمانی پرداختیم، در قسمت پیش گفتیم که رساله تفسیر نعمــانی از جهت سند قابل استناد نیست و از جهت الفاظ متن و از جهت اندیشه و افکـار مطـرح شـده در آن، بـا روایات ائمه معصومین علیهم السلام و عصر حضرت امیر علیه السلام سازگاری نـدارد، لـذا نمی توان آن را به عنوان متنی حدیثی به شمار آورد، ولی به هر حال این کتاب، تفسیری است زله از قدماء و در زمره کهن ترین تفاسیر شیعی به شـمار می آیـد، گـزارش این کتـاب و تحلیـل آراء و اندیشه های تفسیری مفسّر و شیوه وی در تبیین آیات الهی در این قسمت خواهـد آمـد، نخسـت نگاهی کلّی به این تفسیر می افکنیم.

د - گزارش تفسیر نعمانی به عنوان متنی تفسیری

نگاهی کلی به تفسیر نعمانی

این کتاب با مقدمه ای آغاز می شود(1) که ظاهرا از ابوعبدالله نعمانی نیست، در این مقدمه بـر لزوم پیروی از قرآن و سنت تأکید شده و اشاره شده که برای فهم کتاب خدا تنهـا بایـد از گفتـار

اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله بهره جست، سپس آیاتی چند که به حضرت امیر علیه السلام اشاره دارد ذکر شده است، اندیشه تأویلی نویسنده در تفسیر سبیل،(2) ذکر و(3) قرآن(4) به حضرت امیرالمؤمین علیه السلام آشکار است، این اندیشه بر کل این کتاب حاکم است.

مقدمه با ذکر آیه ای دیگر که با استناد به لزوم عصمت، بر ائمه علیهم السلام تطبیق شده، پایان می پذیرد.

پس از مقدمه، روایتی دراز دامن با سند از امام صادق علیه السلام نقل شده که حدود یک صفحه آغازین آن از آن امام و بقیه آن از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است، آغاز روایت امام صادق علیه السلام بر موضوع خاتمیت پیامبر و واگذاری دانش کتاب خدا به اوصیاء وی و کناره جویی مردم از ایشان تکیه کرده، سپس به لغزشهای مردم در تفسیر قرآن اشاره و علوم مختلفی که برای تفسیر کلام الله لازم است گوشزد کرده است، و این سخنان، دروازه ای است به سخن منقول از حضرت امیر علیه السلام ، در روایت منقول از آن حضرت، نخست فهرستی از اقسام آیات و مضامین آنها ذکر شده و سپس به شرح این فهرست که مشتمل بر مصطلحات و مباحث بسیاری از علوم قرآنی است پرداخته شده است.

فهرست عناوین تفسیر نعمانی

فهرست اقسام آیات و مضامین آنها به سه گونه تنظیم شده است، نخست اقسام هفت گانه آیات قرآن ذکر شده است با تعبیر:«هی امر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل و مثل و قصص»، سپس با تعبیر «فی القرآن» مصطلحات دوگانه ای همچون: ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، خاص و عام... ذکر شده که پایان آن تعبیر «حرف مکان حرف» می باشد، این گونه را می توان ده یا یازده عنوان(5) گرفت. گونه سوم در فهرست با تعبیر «منه»، به انواع آیات قرآنی می پردازد، در این فهرست 41 بار عبارت «منه...» تکرار شده است.

بنابراین در مجموع 58 یا 59 عنوان از عناوین علوم قرآنی و اقسام آیات در این فهرست آمده است.

عناوین گونه سوم را که با «منه» آغاز شده، با توجه به موضوعات آن می توان در اقسام زیر جای داد:(6)

(7)

20)، مخاطبة لقوم و المعنى لآخرين(رقم 36)، مخاطبة للنبى صلى الله عليه و آله و معناه واقـع على امته(رقم 37)

ب - تحريف لفظى يا معنوى در قرآن، همچون: ما هو بـاق محـرف عن جهتـه (رقم 24)، مـا هـو على خلاف تنزيله (رقم 25)، ما تأليفه و تنزيله (؟) على غير معنى ما انزل فيه (رقم 39)

ج - تأويل و تنزيل، همچون: ما تأويله فى تنزيله (رقم 26)، مـا تأويلـه قبـل تنزيلـه (رقم 27)، مـا تأويله بعد تنزيله (رقم 28)

د - تأليف آيات و ارتباط آيات بـا يكـديگر، همچـون: آيـات بعضـها فى سـورة و تمامهـا فى سـورة اخرى (رقم 29)، آيات نصفها منسوخ و نصفها متروک على حاله (رقم 30) آيـات مختلفـة اللفـظ متفقة المعنى (رقم 31)، آيات متفقة اللفظ مختلفة المعنى (رقم 32)

هـ - انواع رخصتها در قرآن،(8) همچون: آيات فيها رخصة و اطلاق بعد العزيمة (رقم 33). رخصة صاحبها فيها بالخيار ان شاء اخذ و ان شاء تركها(رقم34)،

و - ردّ اديان و مذاهب و انديشـه هـاى انحـرافى،(9) همچـون: رد من اللـه تعـالى و احتجـاج على جميع الملحدين و الزنادقة و الدهرية و الثنوية و القدرية و المجبّرة و عبدة الاوثان و عبدة النـيران (رقم 42)، الردّ على من زعم انّ الايمان لا يزيد و لا ينقص و ان الآ الكفر كذلک (رقم 43).

ز - اخبار اوصياء و انبياء، همچون: معرفة ما خاطب الله عزوجل به الائمّة و المؤمـنين (رقم 54)، اخبار خروج القائم منّا عجّل الله فرجه (رقم 55)، اخبـار الانبيـاء و شـرائعهم و هلاک اممهم (رقم 57)، ما بيّن الله تعالى فى مغازى النبى صلى الله عليه و آله و حرو بـه و فضـائل اوصـيائى (رقم 58).

ح - موضوعات متفرقه، (10) همچون: [ما] لا يعرف تحريمه الاّ بتحليله (رقم 38)، صـفات الحـق و ابواب معانى الايمان و وجوبه و وجوهه (رقم 48).

مقايسه فهرست اجمالى و تفصيل ابحاث تفسير نعمانى

در تفسير نعمانى پس از ذكر عناوين اقسام آيات و ابحاث مطرح شـده در قـرآن، بـه تفصـيل بـه شرح اين عناوين پرداخته شده است، با مقايسه اين دو قسمت با يكـديگر تفاوتهـاى بسـيارى بين

آنها دیده می شود که نیازمند بررسی است و باید وقوع سبب آن ریشه یابی گردد.

1 - تفاوت در ترتیب

شرح ابحاث تفصیلی تفسیر نعمانی، از قسم دوم عناوین فهرست آغاز نموده، با توضیح ناسخ و منسوخ(11) (رقم 8 فهرست) محکم و متشابه (رقم 9 فهرست)(12)، خاص و عام (رقم 10 فهرست)(13)، به شرح عناوین فهرست پرداخته شده، و پس از آن ارقام 22،(14) 19،(15) 25(16) فهرست، شرح شده است، بدین ترتیب تفاوت آشکار ترتیب فهرست و ترتیب ابحاث تفصیلی روشن می شود.

اقسام هفت گانه آیات قرآنی که در آغاز فهرست قرار دارند در شرح ابحاث به ارقام 27،(17) 28، 29، 30، 31، 33، 32(18) آمده است.(19)

2 - تفکیک عناوین فهرست

برخی از عناوین فهرست خود مشتمل بر چند عنوان می باشند که در شرح مباحث چه بسا عناوین تفکیک شده، با تغییر در ترتیب ذکر شده است.

مثلاً عنوان چهلم فهرست چنین است: و منه ردّ من الله تعالی و احتجاج علی جمیع الملحدین و الزنادقة و الدهریة و الثنویة و القدریة و المجبّرة و عبدة الاوثان و عبده النیران.

این عنوان در ضمن عناوین زیر شرح شده است:

17 - احتجاجه تعالی علی المحلدین (ص 33 - 34)

18 - الرد علی عبدة الاصنام و الاوثان (ص 34 - 35)

19 - الرد علی الثنویة (ص 35 - 36)

20 - الرد علی الزنادقة (ص 36 - 37)

21 - الرد علی الدهریه (ص 37، در ذیل آیه در آخر این صفحه آمده: و هذا و اشباهه ردّ علی الدهریة و الملحدة ممن انکر البعث و النشور)

22 - الرد علی المجبّرة (ص 85 - 86)

23 - الرد علی القدریة (ص 86، عنوان از نگارنده است)

مثال دیگر عنوان پنجاه و ششم فهرست است بدین شکل: «ما بیّن الله تعالی فیه شرائع

الاسلام و فرائض الاحکام و السبب فی معنی بقاء الخلق و معایشهم و وجوه ذلک»

این عنوان در ضمن عناوین زیر توضیح داده شده است:

24 - السبب الّذی به بقاء الخلق (ص 39 - 46)

25 - معایش الخلق و اسبابها(ص 46 - 49)

27 - الفرائض (ص 62 ـ 65) که در ضمن آن حدود فرائض و حدود الامام المستحق للامامة هم آمده است.

عنوان 13 و 14 فهرست (حلال و حرام، فرائض و احکام) هم با این قسمت بی ارتباط نیست.

3 - تغییر در عناوین فهرست

در شرح ابحاث گاه تغییراتی در عناوین فهرست داده شده که غالبا از باب نقل به معنی بوده، همچون: تبدیل مَثَل (فهرست رقم 6) به ضرب الامثال (شرح ابحاث رقم 33، ص 68) یا تبدیل قصص (فهرست رقم 7) به القصص عن الامم (شرح ابحاث رقم 32، ص 67)، این گونه تغییرات اهمیتی ندارد، ولی گاه تغییراتی دیده می شود که در معنی اثرگذار است، مثلاً رقم 44 فهرست بدین گونه است: ردّ علی من زعم ان لیس بعد الموت و قبل القیامة ثواب و عقاب ولی در شرح ابحاث این عنوان بدین شکل آمده است: رقم 40 - الردّ علی من انکر الثواب و العقاب فی الدنیا(20) و بعد الموت قبل القیامة (ص 84 - 85)

دیده می شود:

18 - ما لفظه خاص

19 - ما لفظه عام محتمل العموم(21)

عام، و من ذلک لفظ عام یرید به الله تعالی العموم و کذلک الخاص ایضا.

رقم 4 - فاما ما ظاهره العموم و معناه الخصوص فقوله عزوجل... (ص 23)

رقم 5 - و امّا ما لفظه خصوص و معناه عموم(ص 25)

رقم 7 - و امّا ما نزل بلفظ العموم و لا یراد به غیره (ص 26)

این گونه تغییرات به احتمال زیاد از اشتباه ناسخان نشأت گرفته است، در عبارت فهرست سقط و احیانا تحریف رخ داده، چنین تفاوت آشکاری پدید آمده است.

4 - عناوین فهرست که شرح نشده است.

پاره ای از عناوین فهرست، در شرح تفصیلی ابحاث تفسیر نعمانی نیامده است، کـه بـه احتمـال زیاد غلط نسخه و وقوع سقط در آن سبب این امر بوده است، پاره ای از این عناوین در مقدمـه تفسیر قمی توضیح داده شده است، همچون:

رقم 11 - مقدّم و مؤخر (تفسیر قمی ج 1، ص8)

رقم 20 - ما لفظه واحد و معناه جمع (تفسیر قمی ج 1، ص11)

رقم 21 - ما لفظه جمع و معناه واحد (هم آنجا)

رقم 29 - آیات بعضها فی سورة و تمامها فی سورة اخری(تفسیر قمی ج 1، ص 12)

رقم 50 - رد علی من وصف الله تعالی و حدّه (تفسیر قمی، ج 1، ص25)

ولی اکثر آنها در تفسیر قمی هم نیامده است. این عناوین عبارتند از:

رقم 16ـ منقطع غیر معطوف

رقم 24 - ماهو باق محرّف عن جهته

رقم 31 - آیات مختلفة اللفظ متفقة المعنی

رقم 38 - ما لا یعرف تحریمه الاّ بتحلیله، این عنـوان در فهرسـت آغـازین تفسـیر قمی هم آمـده ولی شرحی برای آن ذکر نشده است.

رقم 39 - ما تألیفه و تنزیله علی غیر معنی ما انزل فیه، معنای عبـارت روشـن نیسـت و احتمـال وقوع تحریف در آن، احتمالی استوار می نماید.

رقم 47 - ردٌ علی من اثبت الرؤیة، در تفسیر قمی ج 1، ص 20 به جای این عنوان، عنـوان الـرد علی من انکر الرؤیة توضیح داده شده است.

رقم 52 - رد علی من زعم ان الله عزّوجل لا یعلم الشی ء حتی یکون

رقم 53 - رد علی من لم یعلم الفرق بین المشیة و الارادة و القدرة فی مواضع

رقم 54 - معرفة ما خاطب الله عزوجل به الائمّة و المؤمنین

رقم 55 - اخبار خروج القائم منّا عجل الله فرجه

رقم 57 - اخبار الانبیاء و شرائعهم و هلاک اممهم

رقم 58 - ما بيّن الله تعالی فی مغازی النبی صلی الله علیه و آله و حروبه و فضـائل اوصـیائی و ما یتعلق بذلک و یتصلّ به.

البته ممکن است مؤلف برخی از این عناوین همچون «اخبار الانبیاء» را بی نیاز از توضیح دانسته باشد، ولی غالب عناوین فوق نیازمند شرح است، لذا به احتمال زیاد شرح این عنـاوین از نسـخه موجود تفسیر نعمانی افتاده است.

گفتنی است که عناوین دیگری هم از فهرست، شرح نشده اند ولی شاید در این عناوین به شـرح عناوین مشابه آنها اکتفاء شده است، همچون رقم 13 و 14 فهرست (حلال و حرام، و فـرائض و احکام) و رقم 1 فهرست (: امر) که هر سه عنوان در ضمن شـرح مربـوط بـه فـرائض (رقـم 56 فهرست = 26 شرح ابحاث، ص 62 ـ 65) تا اندازه ای توضیح داده شده اند، و نیز مراد از رقم 12 فهرسـت (عـزائم و رخص) شـاید همـان رقم 33 فهرسـت (آیـات فیهـا رخصـة و اطلاق بعـد العزیمة) باشد.

5 - عناوینی که شرح آن آمده ولی در فهرست ذکر نشده است

این عناوین عبارتند از: رقم 11 - الرخصة التی هی الاطلاق بعد النهی (ص 28)

رقم 37 - ما تأویله مع تنزیله (ص 78 ـ 82(22)) و در ص 68 نیز بدان اشاره شده و در ص 79 آمده است: و امّا ما انزل الله تعالی فی کتابه ممّا تأویله حکایة فی نفس تنزیله و شرح معناه.

رقم 38 - الرد علی من انکر خلق الجنة و النار(ص 82)

رقم 39 - [الرد علی] من أنکر البداء (83 84)

رقم 46 - الرد علی المشبهة (ص90)

رقم 49 - الاحتجاج علی من انکـر الحـدوث (ص 90 و 91)، در این رقم بحـثی کلامی عقلی ذکـر شده و به هیچ آیه ای استناد نشده است.

رقم 50 - الردّ علی من قال بالرأی و القیـاس و الاستحسـان و الاجتهـاد و من یقـول ان الاختلاف رحمة (ص 91 ـ 97)، عمده مباحث این رقم نیز کلامی عقلی است، تنها در لابلای بحث، گاه به برخی آیات استناد شده است.

این گونه تفاوت بین فهرست مباحث و شرح آن از چه روست، بـه نظـر می رسـد کـه بـه جـز دو

رقم 49 و 50، در سـایر ارقـام سـقطی در نسـخ موجـود در فهرسـت رخ داده ولی این دو رقم اخیر، با توجه به اختلاف چشمگیر آن با سایر مباحث رساله ممکن است از اصل رسـاله نباشـد و از مطالب الحاقی بدان باشد.

باری تفاوتهایی که بین فهرست تفسیر نعمانی و شرح ابحاث آن دیده می شده، اگر برخی از آنها به اشتباه ناسخان و وقوع تحریف یا سقط در نسخه های موجود باز گردد، تمام آنها را نمی تـوان با این توجیه موجّه ساخت، نگارنده توضیح روشـنی بـرای این تغیـیرات نیافتـه و در هـر حـال این تغییرات نیز از اعتبار کتاب می کاهد، بویژه اگر به عنوان متنی حدیثی بدان نگریسته شود.

حال به توضـیح بیشـتر بـرخی از مبـاحث این کتـاب می پـردازیم، بـه جهت تیمن و تـبرک نخسـت عباراتی از این کتاب را که به مبحث مهدویت ارتباط می یابد ذکر می کنیم .

مهدویت در تفسیرنعمانی

یکی از اندیشه های قرآنی که در مقدمه تفسیر نعمانی بدان اشاره رفته، اخبار خروج القـائم منّـا عجل الله فرجه (رقم 55) است، متأسفانه این عنوان در تفسیرشرح داده نشده است.

عنـوان دیگـر مقدمـه کـه بـا مبحث مهـدویت ارتبـاط دارد:«رد علی من انکرالرجعـة و لم یعـرف تأویلها(رقم 51) می باشد، در توضیح این بحث آمده است: و امّا الرد علی من أنکرالرجعة فقول الله عزوجل: «و یوم نحشر من کل امّة فوجـا ممن یکـذّب بآیاتنـا فهم یوزعـون[النمـل / 83] ای الی الدنیا، و امّا معنی حشر الاخرة فقوله عزّوجل: «و حشرناهم فلم نغادر منهم احدا»[الکهـف / 47]. و قوله سبحانه «و حرام علی قریـة اهلکناهـا انّهم لا یرجعـون» [الانبیـاء: 95] فی الرجعـة، فامّا فی القیامة فانّهم یرجعون.

در این فراز، بر این نکته تکیه شده که حشر در قیامت، حشر عـام می باشـد کـه هیچ انسـانی از آن بیرون نیست و حشـری کـه اختصـاص بـه «فـوجی» از کـافران و مکـذبان دارد نمی توانـد در قیامت باشد، بلکه در عصر ظهور بوده و به اندیشه شیعی والای رجعت اشاره دارد.

عبارت فوق چنین ادامه می یابد: و مثل قوله تعالی: و «اذا اخذ الله میثاق النبـیّن لمـا اتیتکم من کتاب ثم جاءکم رسول مصدق لما معکم لتؤمنن به و لتنصرّنه [آل عمران / 81] و هذا لا یکون الاّ فی الرجعة.

بر اساس این آیه شریفه خداوند از پیامبران پیمان گرفته که به پیامبر [خاتم] ایمان آورده و او را یاری کنند، ایمان به پیامبر اسلام در زمان پیامبران سلف مفهوم روشنی دارد، ولی معنای روشن یاری کردن پیامبر اسلام از سوی پیامبران گذشته تنها در عصر ظهور متصوّر است و نشانگر اندیشه رجعت.

و مثله ما خاطب الله تعالی به الائمّة و وعدهم من النصر و الانتقام من اعدائهم، فقال سبحانه: «وعد الله الّذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنّهم فی الارض کما استخلف الّذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الّذی ارتضی لهم و لیبدّلنّهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا[النور/ 55] و هذا انّما یکون اذا رجعوا الی الدنیا، و مثله قوله تعالی: «و نرید ان نمنّ علی الّذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین »[القصص / 5] و قوله سبحانه: « ان الّذی فرض علیک القرآن لرادّک الی معاد)[القصص / 85] ای رجعة الدنیا

وعده پیروزی شکوه مند مؤمنان و دین باوران و حکمرانی ایشان بر بسیط زمین و گسترش امن و امان و برچیده شدن بساط ترس و بیم، جز در عصررجعت تحقق نخواهد داشت.

در ادامه برای رفع این استبعاد که چگونه می توان باور کرد که پیش از قیامت، انسانی به دنیا باز گردد، نمونه های قرآنی حیات دوباره انسانها در همین دنیا ذکر شده است:

و مثله قوله «الم تر الی الّذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله ثم احیاهم [البقرة / 243] ثم ماتوا، و قوله عزوجل «و اختار موسی قومه سبعین رجلاً لمیقاتنافردّهم الله تعالی بعد الموت الی الدنیاو شربوا[الاعراف/ 155] و نکحوا و مثله خبر العزیز.

در لابلای تفسیر نعمانی عبارات جالبی درباره امام عصر دیده می شود، در بحث محکم و متشابه به تناسب بحث از معانی ضلال، از معانی این واژه گم گشتگی ذکر شده، اشاره شده که در روایتی از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت وصی علیه السلام از مردمان عصر غیبت که امام زمان خویش را گم کرده اند و در انتظار ظهور خورشید هدایت، بر صبر و استفامت پای می فشرند به اهل ضلال تعبیر شده است:

یا اباالحسن حقیق علی الله ان یدخل اهل الضلال الجنة، و انّما اعنی بهذاالمؤمنین الّذین قاموا

فی زمن الفتنة علی الایتمام بالامام الخفی المکان المستور عن الاعیان، فهم بامامتـه مقـرّون، و بعروته

مستمسکون و لخروجه منتظرون، موقنون غیر شاکّین، صابرون مسلمون، و انّما ضلّوا عن مکان امامهم و عن معرفة شخصه.

در عصر غیبت این مردمان هستند که گم شده اند واز بـرکت حضـور امـام و آگـاهی شخصـی آن عزیز دور مانده اند وگرنه وجود امام عصر عجل الله تعالی فرجه سراسر حضور است

در اینجا پس از ذکر تمثیلی آمده است: فکذلک المنتظـر لخـروج الامـام علیـه السـلام المتمسّک بامامته، موسّع علیه جمیع فرائض الله الواجبة علیه، مقبولة منه بحدودها، غیر خارج عن معنی مـا فرض الله فهو صابر محتسب لا تضرّه غیبة امامه(23)

از جمله آمده،والکوکب الدُّرّیّ القائم المنتظر الّذی یملأ الارض عدلاً(24)

مباحث عام امامت هم در سراسر تفسیر نعمانی موج می زند.

ناسخ و منسوخ در تفسیر نعمانی

نخستین بحثی که در تفسیر نعمانی شـرح داده شـده، بحث نسـخ اسـت، این مبحث بـا تبـیین راز پیدایش نسخ آغاز می گردد، نسخ با تدرّج در تشریع مرتبط است، مردمان عصر نزول قرآن هنوز با افکار و قوانین جاهلی مأنوس بوده، پذیرش سریع آیین جدید برایشان دشوار آمده، لـذا رحمت الهی اقتضاء می کند که بیان احکام تازه شریعت اسلامی به آرا و در ضمن مراحلی انجام گـیرد.(25)

(26)(27)(28)(29)

مقاتلین،(30) آیه ارث بردن برادر دینی(31).

قبله از بیت المقدس به کعبه را گوشزد کرده است،(32) در اینجا ما با آیه منسوخ روبرو نیستیم.(33)

علیکم الصیام کما کتب علی الّذین من قبلکم) گرفته شود.(34)

(35)(36)

معنای اصطلاحی آن نیست.

آیاتی چند در این تفسیر در زمره آیات منسوخ ذکر شده که منسوخ بودن آنها محل بحث و گفتگو بوده و برخی منسوخ بودن آنها را نپذیرفته اند و چون در کتب تفسیر و علـوم قـرآنی بـه تفصـیل درباره آنهابحث شده(37) و نیازی به طرح این مباحث در اینجا نیست.

(38)(39)

بتوان ادعای نسخ را مطرح کرد.(40)

ولی این اشکال نادرست است،(41) برای توضـیح نادرسـتی اسـتدلال توجـه بـه سـه نکتـه مفیـد است:

عرفا مقدور نیست.

نکته دوم: اگر مفاهیمی همچون قدرت و استطاعت در ادله شرعی وارد شود، ظاهر آنهـا قـدرت عرفی است، لذا عملی را که حرجی است در بر نمی گیرد.

نکته سوم: احکام شرعی با ادله خاص نفی حرج همچون آیه شریفه «مـا جعـل علیکم فی الـدین من حرج»] حج/ 78] مقید به صورت عدم حرج شده است ولی این تقیید در همـه جـا راه نـدارد، بلکه اگر حکمی از آغاز ناظر به صورت حرج باشد - همچون آیات جهاد - ادله نفی حرج، آن حکم را مرتفع نمی سازد، به بیان دیگر: اگر فرد ظـاهر دلیلی صـورت حـرج باشـد، چـون اخـراج فـرد ظاهر از دلیل درست نیست، ادله نفی حرج نمی توانـد این دلیـل را مقیّـد سـازد، در آیـه شـریفه (اتقوالله حق تقاته)، فرد ظاهر تقوای الهی را به گونه ای که سزاوار مقام ربوبی است می توان صورت حرج دانست که با مشقت بسیار همراه است،(42) لذا نمی توان مـورد حـرج را از مفـاد این آیه بیرون دانست؛ قهرا این آیه با آیه (فاتقوا الله مااستطعتم) منافات دارد.

البته ما در صدد اثبات نسخ در این آیه نیستیم(43)، بلکه سخن ما این است کـه این ادعـا چنـدان بعید نیست و نمی تواند دلیل بر نا استواری تفسیر نعمانی به شمار آید.

نقطه قابل درنگ در بحث نسخ تفسیر نعمانی این است که در این کتاب دو آیه به عنوان منسـوخ ذکر شده که در جای دیگر دیده نشده است، آیـه نخسـت آیـه «و لا یزالـون مختلفین الاّ من رحم ربک و لذلک خلقهم [هود/ 118] در تفسیر نعمانی با اشـاره بـه این کـه معنـای «لـذلک خلقهم»: للرحمـة خلقهم می باشـد می گویـد: این آیـه بـا آیـه «و مـا خلقت الجن و الانس الاّ لیعبـدون

[الذاریات/ 56] نسخ شده است،(44) ولی نگارنده تنافی هر چند بدوی این دو آیه را درک نکـرده است، تا بتوان سخن از نسخ را بـه میـان آورد، آیـا اگـر غـرض از خلقت جن و انس تنهـا عبـادت حضرت حق باشد، منافاتی با این دارد که خداوند مردم را برای رحمت خلق کـرده باشـد؟! مگـر عبادت حضرت حق با رحمت ناسازگار است.

باری این آیه از سنخ اخبار است نه بیان احکام، و نسخ در احکام مطرح است، نه در اخبار(45)

آیه ان منکم الاّ واردها، کان علی ربک حتما مقضیا[مریم/ 71] نسخ شده است.*

این آیه که به اخبار از قیامت پرداختـه قهـرا نمی توانـد منسـوخ باشـد، مفسّـران در توضـیح آیـه، وجوه مختلفی ذکر کرده، برخی موضوع این آیه را خصوص کفار دانسته اند. برخی به گونه دیگــر آیه را تفسیر می کنند که نیازی به طرح آن در این مقال نیست(46)، ما در این جا تنها بـه سـخن یکی از مفسّران اشاره می کنیم:

برخی از مفسّران ورود را در آیه به معنای وصـول بـه جهنم و اشـراف بـه آن و نـه دخـول در آن گرفته اند، زجّاج از این گروه است، وی دلیل قاطع این تفسیر را آیـه (ان الّـذین سـبقت لهم منّـا الحسنی اولئـک عنهـا مبعـدون، لا یسـمعون حسیسـها) دانسـته اسـت(47) مـا در اینجـا در صـدد بررسی صحت و سقم این استدلال نیستیم،(48) فخر رازی دقیقـا همین آیـه را دلیـل بـر تفسـیر ورود به دخول دانسته است(49)، ولی به هر حال ممکن است نوعی تنافی بین مدلول این آیــات با ظاهر بدوی (ان منکم الاّ واردها) احساس شود، شاید چنین احساسی، همراه بـا بی تـوجهی از شرایط نسخ سبب شده باشد که آیه اول را در تفسیر نعمانی منسوخ دانسته است.

خلاصه کلام ما در این قسمت این است که توضیحات تفسیر نعمانی درباره نسخ و آیات منسوخه هر

چند از نکاتی سودمند بر کنار نیست، ولی نکات قابل درنگ نیز در آن وجود دارد کـه از اسـتواری کتاب می کاهد، بویژه اگر بخواهیم آن را متنی حدیثی به شمار آوریم.

پاورقی ها:

1- بحار الانوار ج 92، ص1 تا اواسط ص 3.

2- در آیه شریفه: یوم یعضّ الظالم علی یدیه یقول یا لیتنی اتخـذت مـع الرسـول سـبیلاً (فرقـان/

27).

3- در آیه شریفه: یاویلتی لیتنی لم اتخذ فلانا خلیلاً* لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جـاءنی (فرقـان/ 28 و 29)

4- در آیه شریفه و قال الرسول یا ربّ ان قومی اتخذوا هذا القرآن مهجورا (فرقان / 30).

5- در نحوه شمارش، ناسخ و منسوخ یک عنوان گرفته شده و نـیز محکم و متشـابه یـک عنـوان، عنوان منقطع «واو» بعد از این کلمه زائد است] معطوف و منقطع غیر معطوف» اگر دو عنـوان دانسته شود، گونه دوم یازده عنوان و اگر یک عنوان گرفته شود این گونه ده عنوان خواهد بود.

6- در این مقاله برای سهولت آدرس دهی، عناوین فهرست را رقم زده ایم، بدین تـرتیب اقسـام هفت گانه آیات از رقم 1 تا 7، عناوینی که پس از کلمه: فی القـرآن ناسـخ و منسـوخ و ... آمـده اند از رقم 8 تا17 (منقطع معطوف و منقطـع غـیر معطـوف را دو رقم زده ایم) عنـاوینی کـه بـا «منه» آغاز شده، از رقم 18 تا 58 را به خود اختصاص داده اند.

7- از رقم 18 تا 23 و نیز دو رقم 36 و 37 از این قسم است.

8- از رقم 33 تا 35 از این قسم است.

9- از رقم 40 - 53 (بجز رقم 48 که به مناسبت ذکر شده) از این قسم است.

10- ارقام 38، 48، 56 از این قسم است.

11- بحارالانوار ج 93 ص 6-11.

12- هم آنجا ص 11 - 23.

13- هم آنجا، ص 23 - 26 .

14- هم آنجا ص 11 - 26.

15- هم آنجا ص 26.

16- هم آنجا ص 26 - 28 .

17- اولین قسم از اقسـام هفت گانـه: امـر اسـت کـه بـه این عنـوان شـرح نشـده، ولی توضـیح فرائض (بحار ج 93، ص 62 - 65) می تواند شرح این قسم تلقی گردد.

18- هم آنجا، ص 65 - 618.

19- در اینجا عناوین شرح داده شده در تفسیر نعمانی را بـه تـرتیب آورده، شـماره صـفحه بحـار الانوار ج 93 را به دنبال عنوان آورده، سپس به رقم ذکر آنها در فهرست ک اشاره می کنیم: 1 - الناسخ و المنسوخ (ص 6 -11) و در ذیل آن از حضت امیر علیه السلام از اولین سوره ای که در مکه و اولین سوره ای که در مدینه نازل شده سؤال شده و حضرت پاسخ داده اند (ک فهرسـت، رقم 8)، 2 - المحکم و المتشابه (ص11 ـ 23، ک رقم 9)، 3 - الخاص و العام (ص 23، ک رقم 10)،ـ 4 - ما ظاهره العموم و معناه الخصوص (ص 23 ـ 25، به این شکل در فهرسـت نیامـده است)، 5 - ما لفظـه خصـوص و معنـاه عمـوم (ص 25 و 26، بـه این شـکل در فهرسـت نیامـده است)، 6 - ما لفظه ماض و معناه مستقبل (ص 26، ک رقم 22)، 7 - ما نزل بلفظ العموم و لا یراد به غیره (ص 26، ک رقم 19)، 8 - ما حرّف من کتاب الله (ص 26 ـ 28، ک رقم 25)، 9 و 10 - الآیة الّتی نصفها منسوخ و نصفها متروک بحاله لم ینسخ، و ما جاء من الرخصة بعد العزیمة، ص 28، ک ارقام 30 و 33 و نیز رقم 12 ملاحظـه اسـت.) 11 - الرخصـة الـتی هی الاطلاق بعـد النهی (ص 28، در فهرست نیامده است.) 12 - الرخصـة الّـتی ظاهرهـا خلاف باطنهـا(ص 29، - رقم 35)، 13 - الرخصة الّتی صاحبها فیها بالخیار، ص 30، ک رقم 34، این رقم در شرح ابحاث در اصل نسخه بحار قبـل از رقم قبلی بـوده و توسّـط مصـحح بحـار جابجـا شـده اسـت.)، 14 - المنقطع المعطوف فی التنزیل (ص 30 ـ 32، ک رقم 15)، 15 - حرف مکان حرف (ص 32، ک رقم 17)، 16 - [ما هو متفق اللفظ مختلف المعنی]، (ص 32، ک رقم 32، این عنوان را مصحح بحار با توجه به فهرست اجمالی و تفسیر قمی به متن افزوده است.)، 17 - احتجاجه تعالی علی الملحدین (ص 33 و 34، ک رقم40)، 18 الرد علی عبدة الاصنام و الاوثان (ص

34 و 35 ک رقم 40)ــ 19 - الـرّد علی الثنویــه (ص 35 و 36، ک رقم 40)،ــ 20 - الـردّ علی الزنادقة (ص 36 و 37، ک رقم 40)،ـ 21 - الردّ علی الدهریـة (ص 37، در ذیـل آیـه ای آمـده: و هذا و اشباهه رد علی الدهریة و الملحدة ممن انکر البعث و النشور، ک رقم 40)،ـ 22 - مـا جـاء فی القرآن علی لفظ الخبر و معناه الحکایة (ص 38، ک رقم 23، و در ذیل توضـیح آیـه ای آمـده است: انّه رد علی الیهود، ک رقم 42)، 23- الرد علی النصاری (ص 38 و 39، ک رقم 41)، 24 - السبب الّذی به بقاء الخلق (ص 39 ـ 46، ک رقم 56)، 25 - معایش الخلق و اسبابها (ص 46

ـ 49، ک رقم 56)،ـ 26 - الایمان و الکفر و الشرک و زیادته و نقصانه (ص 49 ـ 62، ک ارقـام 43،ـ 48،ـ 49) در ذیل شرح عنوان این عناوین دیده می شود: ما فـرض اللـه علی الجـوارح (ص 49 ـ 54)، السبق الی الایمان (ص 54 و 55)، طاعة و لاة الامر (ص 55 ـ 58)، فضل المؤمنین (ص 59)، وجوه الکفر (ص 60 و 61)، وجوه الشرک (ص61 و 62)، وجوه الظلم (ص 62)، الرد علی من انکر زیادة الکفر (ص 62)،ـ 27 - الفرائض (ص 62 ـ 65، ک رقم 56 و نیز ارقـام 1 و 13 و 14)، در ضمن شرح: حدود الفـرائض و حـدود الامـام المسـتحق للامامـة(ص64) هم آمـده است، 28 - الزجر فی کتاب اللـه (ص 65،ک رقم 2)،ـ 29 - تـرغیب العبـاد (ص 65، ک رقم 3)، 30 - الترهیب (ص 65، ک رقم 4)، 31 - الجدل (ص 66، ک رقم 5) در این رقم احتجاج بر علیه ملحدین و اصناف مشرکین ذکر شده است. نیز (کـرقم 40)،ـ 32 - القصـص عن الامم (ص 67، ک رقم 7)، این رقم به سه قسم «مامضی» و «ما کان فی عصره» و «ما اخبر الله تعالی به انّه یکون بعده، تقسیم شده اسـت. 33 - ضـرب الامثـال (ص 68، ک رقم 6)،ـ 34 الّـذی تأویلـه فی تنزیله (ص 68 و 69، ک رقم 26)، 35 - الّذی تأویله قبل تنزیله (ص 69 - 77 ک رقم 27)، 36 - ما تأویله بعد تنزیله (ص 77 ـ 78،ک رقم 28)ـ 37 - [ما تأویله مع تنزیله]، (ص 78 ـ 82)، این عنوان افزوده مصحح بحار است، البته در متن بحار در ص 79 این عنوان آمده: اما ما انـزل اللـه تعالی فی کتابه مما تأویله حکایة فی نفس تنزیله و شرح معناه، عنوان افزوده مصـحّح در ص 68 هم آمده است، ولی در فهرست نیامده است.) 38 - الرد علی من انکر خلـق الجنـة و النـار (ص 82 و 83، در فهرست نیامده است.) 39 - [الرد علی] من انکر البداء (ص 83 و 84، در فهرست نیامده است.) 40 - الرد علی من انکر الثواب و العقاب فی الدنیا و بعد الموت قبل القیامــة (ص 84 و 85، ک رقم 44)ـ 41 - الرد علی من انکر المعراج (ص 85، ک رقم 46)،ـ 42 - الـردّ علی المجبرة (ص 85 و 86، ک رقم 40)،ـ 43 - [الرد علی القدریة، ص 86، عنوان از نگارنده اسـت، ک رقم 40)،]ـ 44 - الرد علی من انکر الرجعة (ص 86، ک رقم51)،45 - من انکر فضل رسـول الله صلی اللـه علیـه و آلـه (ص 86 ـ 88، ک رقم 45) در ذیـل این رقم بحث عصـمة الانبیـاء و المرسلین و الاوصیاء و ما قیل فی ذلک من الاقاویل

(ص 88 ـ 98) آمده است. 46 - الرد علی المشبهة (ص 90، در فهرست نیامده اسـت.) 47 -

مخاطبة النبی و المراد غیره (ص 90، ک رقم 37)،ـ 48 - مخاطبة لقوم و المراد به قـوم آخـرون (ص 90، - رقم 36).ـ 49 - الاحتجـاج علی من انکـر الحـدوث (ص 90 و 91، بحـثی کلامی عقلی اسـت نـه تفسـیری و در فهرسـت نیامـده اسـت) 50 - الـرد علی من قـال بـالرأی و القیـاس و الاستحسان و الاجتهاد و من یقول ان الاختلاف رحمة (ص 91 ـ 97، بحثی کلامی عقلی اسـت و تنها گاه برخی آیات آورده شده و در فهرست نیامده است).

20- البته اگر دنیا را به معنای مقابل آخرت بگـیریم کـه عـالم بـرزخ را هم در بـر گـیرد، مفـاد دو عبارت یکی خواهد شد.

21- پس از این عناوین، در عنوان دیگر وارد شده: 20 - مـا لفظـه واحـد و معنـاه جمـع 21 - مـا لفظه جمع و معناه واحد، این دو عنوان ربطی به مسأله عام و خاص ندارد، بلکه عناوین مستقلی هستند که در تفسیر قمی ج 1، ص11 توضیح داده شده است، و در شرح ابحاث تفسـیر نعمـانی نیامده است.

22- عنوان این صفحه افزوده مصحح بحار است با توجه به تفسیرقمی.

23- بحارالانوار، ج 93، ص 16.

24- هم آنجا، ص21.

25- هم آنجا، ص6.

26- ر - ک. التمهید فی علوم القرآن ج 2 ص 307، بحوث فی تاریخ القـرآن و علومـه، ص 221. الناسخ و المنسوخ، ابن المتوّج ص 87 شرح عبد الجلیل قاری بر الناسخ و المنسوخ، ص 136.

27- التمهید فی علوم القرآن ج 2، ص 305، بحوث فی تاریخ القرآن و علومـه ص 213. الناسـخ و المنسوخ ص 70، شرح عبدالجلیل قاری ص 108.

28- الناسخ و المنسوخ ص 172، شرح عبدالجلیل قاری ص 261، در التمهیـد فی علـوم القـرآن، ج 2، ص 380 در منسوخ بودن این آیه مناقشه شده است.

29- الناسخ و المنسوخ ص 121، شرح عبدالجلیل قاری ص 190 و نیز ر. ک. التمهیـد فی علـوم القرآن ج 2، ص317، در ص 354 از صاحب مجمـع البیـان نقـل کـرده کـه منسـوخ بـودن آیـه را نپذیرفته است.

30- التمهید فی علوم القرآن ج 2، ص 303، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص 228.، الناسخ والمنسوخ ص 121، شرح عبدالجلیل قاری ص 190.

31- التمهید فی علوم القرآن، ج 2، ص 311.الناسخ و المنسوخ ص 122، شرح عبدالجلیل قاری ص 192.

32- بقره / 144.

33- البته از قتاده نقل شده که آیه تحویل قبله ناسخ آیه (فاینما تولوا فثم وجه الله [بقره / 115] می باشد (التمهید فی علوم القرآن ج 2، ص 319، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص 200) این سخن بر فرض درستی ربطی به سخن تفسیر نعمانی ندارد.

34- الناسخ و المنسوخ ص 51، شرح عبدالجلیل قاری، ص 77، و نیز ر. ک. التمهید فی علوم القرآن ج2، ص 321 که در منسوخ بودن آیه فوق مناقشه کرده است.

35- بحار الانوار، ج93، ص9.

36- بحارالانوار، ج 93، ص9، البته اگر زنی به دست مردی کشته شود، اولیاء مقتول می توانند مرد قاتل را قصاص کنند ولی باید نصف دیه را به ورثه قاتل بدهند. درباره آیه قصاص همچنین ر. ک. الناسخ و المنسوخ، ص 47 شرح عبدالجیل قاری ص 68، التمهید فی علوم القرآن ص 220.

37- همچون آیه (اذا حضر القسمة اولوا القربی و الیتامی فارزقوهم منه [نساء / 8] که سعید بن مسیب نیز آن را با آیه مواریث منسوخ می داند، و برخی روایات از امام باقر و امام صادق علیهماالسلام هم بر آن دلالت دارد ولی برخی دیگر از روایات آیه را منسوخ نمی داند (ر. ک .الناسخ و المنسوخ ص 83، شرح عبدالجلیل قاری ص 131. التمهید فی علوم القرآن، ج2، ص 331، بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص 254) و آیه تتخذون منه سکرا و رزقا حسنا[النحل/ 67]که برخی روایات آن را منسوخ می داند و مرحوم فیض آن را از باب نسخ سکوت گرفته است. (التمهید فی علوم القرآن ج2، ص365) و آیه قولوا للناس حسنا [بقره/ 83] که به گفته قتاده با آیات سیف نسخ شده است (التمهید فی علوم القرآن، ج2، ص319).

38- بحارالانوار،ج93، ص11.

39- التمهید فی علوم القرآن، ج2، ص329، مرحوم طبرسی می گوید:«وانکر الجبائی نسخ هذه

الآية لما فیه من اباحة بعض المعاصی» مراد جبائی از این جمله چنـدان روشـن نیسـت، بـاری در مجمع البیان، ابن عباس در زمره کسانی که آیه را غیر منسوخ دانسته اند ذکر شده است.

40- این اشکال به صورت دو اشکال در التمهید فی علوم القرآن ج2، ص330 ذکر شده است.

41- نادرستی این اشکال در بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص 209 آمده است که اصـل کلام آن با کلام ما یکی است ولی در نحوه تقریب تفاوتهایی بین آنها وجود دارد.

42- در بحوث فی تاریخ القرآن و علومه ص 110 می گوید:«تعابیر مشابه «مـا قـدروا اللـه حـق قدره» و «ما رعوها حق رعایتهـا» همگی بـه امـری بـالاتر از متعـارف نـاظر اسـت» ولی آیـا این آیات، مردم را بر عدم انجام تکلیف حرجی مذمّت می کند؟ چندان روشن نیست.

43- زیرا اولاً فرد ظاهر بودن صورت حرج در مورد (اتقوا اللـه حـق تقاتـه) مسـلّم نیسـت. ثانیـا: ممکن است آیه (فاتقوا الله ما استطعتم) قرینه بر این باشد که امر در آیه (اتقوا الله حق تقاتـه) امر الزامی شرعی نیست بلکه امر استحبابی یا امـر الـزامی اخلاقی اسـت، این معنـا اگـر خلاف ظاهر بدوی این آیه هم باشد، دلیل بر منسوخ بودن آیه نخواهد بود.

44- بحارالانوار، ج93 ص10، البته محتمل است مراد تفسیر نعمانی نسخ آیه سوره ذاریات با آیه سوره هود باشد.

45- التمهید فی علوم القرآن ج 2، ص283، علامه طبرسی در ذیل آیه (ان الّـذین امنـوا و الّـذین هادوا و النصاری و الصابئین من آمن بالله و الیوم آلآخر فلهم اجرهم عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون[البقره/ 62] از ابن عباس نقل می کند که این آیه را آیـه «و من یبتـغ غـیر الاسـلام دینا فلن یقبل منه [آل عمران/ 85] نسخ کرده است و می افزاید: که این سخن بعید است، زیـرا نسخ در خبری که متضمن وعد است نمی آید، بلکه تنها در احکام شرعیه که با تغییر مصلحت می تواند تغییر کند جایز است و می گوید: «فالاولی تفنید هذه النسبة الی ابن عباس».

اصل سخن علامه طبرسی، سخنی است صحیح ولی تطبیق آن بر این بحث نادرسـت می نمایـد، زیرا می توان مفاد آیه را مربوط به شریعت دانست، بدین گونه که در آغاز الـتزام بـه شـریعتهای پیشین و عمل به دستورات آن مجاز بوده ولی بعدا چنین حکمی نسخ شـده باشـد، وعـده در آیـه فوق هم تنها در مورد کسانی است که در زمان نزول آیه و قبل از نزول آیه دوم به ادیان گذشـته

پای بند بوده اند، ولی پس از نزول آیه دوم دیگر وعده ای در کـار نیسـت. البتـه مـا نمی خـواهیم ادعای نسخ را صحیح بدانیم، زیرا اساسا مفاد آیه سوره بقـره تأییـد ادیـان گذشـته نیسـت، بلکـه مراد از آیه چیز دیگری است که در کتب تفسیر آمده ولی سخن ما در این است که ادعـای نسـخ در این آیه ادعای غریبی نیست.*بحارالانوار ج 93 ص 11، عبارت تفسیر نعمانی محتمل است به نسخ آیه دوم با آیه اول نظر داشته باشد.

46- تفسـیر طـبری (تحقیـق محمـود شـاکر)، ج16 ص126 - 132، تفسـیر کبـیر فخـر رازی (منشورات محمد علی بیضون) ج 21، ص 207 ـ 209 مجمع البیان (افست چاپ مصر) ج6، ص 504 - 506 و ...

47- مجمع البیان ج6، ص505.

48- قابل ذکر اسـت کـه آیـه فـوق دور بـودن مؤمنـان را از آتش دوزخ می رسـاند و تنهـا دخـول مؤمنان را در آتش را نفی نمی کند، اگر ورود در آیه دیگر به معنـای وصـول هم باشـد، چنـدان بـا دور بودن مؤمنان از آتش دوزخ سازگار نمی نماید.

49- تفسیر کبیر، ج21، ص 208.